

صلح حدیبیه

صلح حدیبیه جهات فراوان و گوناگونی دارد که در این نوشتار به اختصار تنها به ده جهت اساسی آن اشاره می شود. قبل از ورود به بیان جهات دهگانه، لازم است مفهوم فتح و تفاوت آن با واژه هایی همانند نصر و ظفر دانسته شود و همچنین راجع به دو مفهوم جنگ و صلح کوتاه سخنی به نگارش در آید.

در فرهنگ قرآن فتح غیر از نصرت و متفاوت با ظفر است فتح به معنای باز نمودن و ایجاد گشایش به همراه چیرگی و غلبه است به گونه ای که تسلط و حاکمیت بر آن امر و شئونانش فراهم آید از اینرو واژه نصر که به معنای یاری و کمک است یا لفظ ظفر که به معنای پیروزی است بار معنایی فتح را به همراه ندارد و لذا بر مواردی همچون جنگ بدر و احزاب معنای فتح اطلاق نمی شود آنگونه که در قضیه ورود به مکه از آن به فتح مطلق و از صلح حدیبیه به فتح مبین و از فتح خیبر و نظایر آن فتح قریب یاد می شود.

جنگ و صلح نیز دو واژه متقابل اند که کاملاً مفهوم متضاد داشته و قابل جمع نیستند جنگ از قهر بر می خیزد همانگونه که صلح از مهر بر می جوشد و همانطوریکه روح مهر با قهر آشتی ندارد روح قهر نیز هرگز به سوی مهر میل نمی نماید. منطبق جنگ قتل و غارت و اهلاک حرث و نسل است اما منطق صلح مدارا و برخورداری از منافع یکدیگر است.

بر اساس همین تقابل، روح صلح را در جنگ نمی توان آزمود همانگونه که هسته جنگ را در پوسته صلح نمی توان جستجو کرد، صلح یک واقعیت است همانگونه که جنگ یک حقیقت است اگر جنگ مظهر قهر است صلح مجلای مهر است هر یک آداب و قواعد خاص به خود را داشته به گونه ای که حتی در ادبیات و لحن سخن گفتن نیز با یکدیگر متفاوت اند، هیچ انسان عاقلی از صلح انتظار تحقق همه امور و راهیابی به همه اهداف را ندارد معاهده های صلح توافقی است که با قطع نظر از ارادت و معرفت قلمرو عمل و رفتار را نظام می بخشد، لذا خطاست اگر بخواهیم در آئینه صلح چهره خشن جنگ را جستار نمائیم، عبارتی را از متن معاهده صلح حدیبیه به عنوان شاهد یاد آور می شود: .. از این به بعد سینه های ما از کینه و نیرنگ پاک باشد نه به روی هم شمشیر بکشیم و نه یکدیگر را اسیر کنیم و...

جهت اول :

اراده الهی منشاء صلح حدیبیه

خاستگاه صلح حدیبیه را تنها در اراده الهی و نه حتی در اندیشه و نیت حضرت نبوی بایستی جستجو نمود؛ در اوج غیظ و غضب و در کوران جنگ و بوران ستیز جلوه رحمت الهی نمایان گشت و رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در مدینه در عالم رؤیا مشاهده می نماید لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا^۱.

خداوند متعال رؤیای صادقه ای را به پیامبرش نشان داد که آن حضرت و همه همراهان در امن و امان، سر تراشیده، مو کوتاه کرده و بدون ترس، داخل مسجدالحرام خواهند شد، ولی خداوند اموری را می دانست که شما نمی دانستید و به همین جهت قبل از فتح مکه فتح نزدیکی که همان فتح مبین و صلح حدیبیه است پیش آورد. (بر اساس برخی تفاسیر)

تا این مقطع تاریخی که سال ششم هجری است و قریب بیست سال از بعثت نبی خاتم (صلی الله علیه و آله وسلم) می گذرد، همچنان اسلام در بین قبائل عرب و عجم در حد یک نهضت و شورش علیه تفکر حاکم شرک و کفر شناخته شده است که عده ای با قدرت شمشیر و قوت سلاح و بدون هیچ گونه هویت فکری و تشخیص فرهنگی پیرامون شخصی که مدعی نبوت و داعیه دار رسالت است جمع شده اند، اکنون نوبت آن رسیده است که چهره اصیل و باطن متین دین که مشحون از معارف عالی و مملو از حقایق سامیه است به جهانیان نمایانده شود، وقت آن رسیده که اسلام با بیان احکام و حکم ارزشمند خویش از مدار تنگ و بسته حجاز به اقالیم وسیع قیصر روم و ممالک گسترده اکاسر ایران گسیل گردد و بشریت بر حقایق آن کتاب الهی و صداقت این سنت نبوی آگاهی یابد، بدیهی است این نوع از جلوه گری دین نه از درهم و دینار ساخته است و نه با سلاح جنگی امکان پذیر بلکه در این مرحله تنها اندیشه و حیانی رسول مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) راه گشا است، گرچه شمشیر میتواند موانع را کنار بزند، اما هرگز راه مطمئن و پایدار با سلاح گشوده و باز نمی شود، جلودار این طرفه میدان اندیشه است و تعقل و فاتح این وادی حیران آرامش است و اعتدال، تا صلح و سلیم نباشد فکر و فرهنگ کارآمد نخواهد بود بنابراین اگر کارآئی جنگ برای دفع مفسدت است کارآئی صلح برای جلب منفعت می باشد.

^۱ - سوره فتح، آیه ۲۷.

جهت دوّم:

اهتمام به ارزشهای ذاتی در سایه آرامش و صلح

شیوه و روشی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این ماجرا اتخاذ نمودند در مقابل موارد دیگری که حضرت برای جنگ و نظایر آن حرکت می نمودند بسیار متفاوت بود، حضرت دستور دادند کلاه خود از سر برآورده، زره از تن برکنده، شمشیر در نیام کرده، در «ذی الحلیفه» لباس احرام بپوشند و تلبیه بگویند، شتران قربانی را داغ زنند و در پیش برانند و خود نیز با ذکر لبیک در پیشاپیش گام برمیداشت و همگان هم در اذکار و اوراد بدو اقتداء کرده و بدان مترنم بودند این همه برای آن است که حفظ و نگاهداشت ارزشهای ذاتی در اوج تنازع ممکن است، حتی اگر دو قطب کاملاً مخالف همانند توحید و شرک و یا کفر و ایمان در اصل و یا ارزشی همانند تعظیم و تکریم «بیت الله العظیم» با یکدیگر مشترکند، به پاس حرمت نهادن به ارزش های مشترک می توانند بدون مداخله دادن غیضها و بدور از کینه ورزی ها بلکه بمنظور حفظ و نگاه داشت ارزش های مشترک قیام جمعی نمایند، پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) با این اقدام فرا دینی سعی داشتند حتی سایر قبائل عرب را گرچه مسلمان نبودند با خود همراه سازند و ضمن تکریم و تجلیل از کعبه که خانه عبادت است و ضمن حرمت نهادن به مناسک عبادی حج و عمره که یادگار حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) است به بسیاری از ذنیت های ناصواب که راجع به اسلام و جامعه اسلامی شکل یافته پایان بخشیده و فضای اطمینان بخشی بر جهان عرب سایه افکن سازند.

جهت سوّم:

همراهی اصحاب با پیامبر قبل و بعد از صلح حدیبیه

بر اساس شواهد تاریخی مجموع افرادی که بعد از بیست سال تلاش و مداومت پیامبرانه، رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرتش را در این سفر همراهی نمودند، بیش از یک هزار و ششصد نفر نبودند به رغم اینکه «رسول الله» با الهام و حیانی - رویای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) - برای زیارت «بیت الله العظیم» مهاجرت و تنها برای عمل عبادی عمره کوچ کردند و نه به هیچ انگیزه دیگر، اما مسلمانان با بهانه های واهی و غیر مسلمانان هم از وحشت جنگ و ناموفق پنداشتن این سفر حضرت را در این هجرت مهجور داشته و همراهی نکردند.

پاره ای از افراد به دنبال اشتغال زندگی دنیوی و برخی دیگر بر اساس پنداشت شکست قطعی و عدم بازگشت از این سفر حضرت را در غربت و تنهایی نهادند گرچه پروردگار عالم در سوره مبارکه «فتح» از سخنان بی اساس و نیت ناصواب آنها پرده برداشته و ماهیت آنان را هویدا ساخت (سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِالسِّنَاعَةِ مَالِيَسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرّاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعاً بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبيراً بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَّا أَهْلِيهِمْ أَبَداً وَزَيْنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَّتُمْ ظَنّاً سَوْءاً وَكُنْتُمْ قَوْماً بُوراً) ۲.

اما انتظار می رفت بعد از بیست سال همراهی و مصاحبت با پیامبر و مشاهده دهها بلکه صدها معجزه و کرامت و نصرت و ظفرمندی که از ناحیه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) مشاهده نمودند لحظه ای حضرت را در خواسته ها و مراداتش تنها نگذاشته و برای تحقق منویاتش دمی نیاسایند، لیکن نه تنها هیچ سفر شایسته و با شکوهی تدارک نشده بود بلکه حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) که خود در نهایت عزت و شرافت هستند وقتی شنیدند قریش آماده جنگ گشته و پا در رکاب ستیز نهاده، نه به جهت ترس بلکه برای اینکه وارد نزاع و کشمکش نشوند مجبور شدند حقیرانه و ذلیلانه از کوه و کمر و دره های «صعب العبور» عبور نمایند تا دیده نشوند و با جوامع و قبایل عربی خصوصاً مکی روبرو نگردند، اما در مقابل بعد از جریان صلح، نصرت الهی همراه با فتح و ظفر به اسلام و امت آن باریدن گرفت به گونه ای که در سال هشتم هجری حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) با بیش از ده هزار نفر با تمام عظمت و شکوه فاتحانه و مطابق با وعده های رؤیای صادقه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بدون کمترین مزاحمت وارد مکه شده و از آن مقطع به بعد همگان با شوق و اشتیاق گروه گروه به صف مؤمنان می پیوستند که جامعه نبوی در سوره مبارکه «نصر» - شاهد این ظفرمندی می باشد، «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجاً» ۳.

جهت چهارم:

کیفیت اطلاع یافتن قریش از تصمیم سپاه اسلام

بعد از آنکه ناقه حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) به امر الهی در منطقه حدیبیه زانو به زمین زد و بعد از آنکه از راه کرامت، چاه آبی جوشیدن گرفت و کام تفتیده أصحاب از آن چشمه سیراب گشت و از زبان مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و -

۲ - سوره فتح، آیات ۱۱ و ۱۲.

۳ - سوره نصر، آیات ۱ و ۲.

آله و سلم) این جمله جاری شد که فرمود: اگر امروز قریش از من چیزی بخواهد از در سلیم و رعایت رحامت و فامیلی با آنان مراوده خواهم نمود، همراهان یافتند که اراده الهی بر توقف در همین منطقه و اراده رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) برای جستجوی راه حل مسالمت جویانه جهت انجام مناسک عمره و زیارت بیت الله است.

از سوی دیگر لشکر دشمن در آستانه ورود به شهر مکه صف آرایی نموده و با آمادگی کامل نظامی مصمم بودند تا مانع حضور حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) و همسفران گردند، با توجه به اخبار جسته و گریخته ای که قریش از سپاه اسلام دریافت نموده عزم جزم کردند و بتها به شهادت گرفتند و نهایتاً سوگند بر آن بستند که به هیچ وجه اجازه ورود به مکه را به جبهه اسلام به رهبری رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ندهند. از این رو با اعزام سفیرانی با شخصیت های متفاوت به سمت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به شدت سعی بر منصرف نمودن حضرت برای این منظور داشتند، در ابتداء شخصی از قبیله خزاعه به نام «بَدِیل بنِ رِقَاءِ خُزَاعِی آزدی» به نمایندگی قریش سوی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) روانه شد، شخص دیگری به نام «مِکْرَز بنِ حَفْص» بدین منظور از سوی قبایل مکی - خصوصاً قریش - اعزام شد، در نوبت سوم «حُلَیْس بنِ عَلْقَمَه» که فردی نظامی و رئیس تیراندازان عرب بود برای ختم جریان از ناحیه قریش فرستاده شد که او با دیدن شتران لاغری که برای قربانی آورده شده بودند برگشت و فرصت دیدار نیافت، تمام این سفیران حامل این پیام بودند که محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) باتفاق همراهان در این سفر هیچ قصدی جز زیارت بیت الله الحرام و انجام مناسک عمره ندارند آنان شمشیر در نیام نهاده، احرام به تن کرده شتران داغ نموده و برای قربانی پیش فرستادند، اما در باور قریش این سخن گران می آمد، در این مقطع تصمیم گرفتند که «عُرْوَه بن مسعود ثقفی» که به عقل و درایت و خیرخواهی او اطمینان کافی بود به سوی رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) گسیل دارند، اما او نیز همان جواب را شنید و آن اینکه؛ ما قصد جنگ و ستیز نداشته و نداریم، قصد زیارت بیت الله العتیق و انجام مناسک عمره را داریم. البته پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکاوت الهی و هوشمندی و تیزهوشی شخصی خویش با سخنان نرم اما استوار و بعضاً با اقدامی خاص سفیران قریش را تسخیر میکرد. وقتی سخنان «عُرْوَه بن مسعود ثقفی» به پایان رسید، چون توأم با تهدید و بعضاً استهزاء بود، رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) برخاست وضو ساخت و او دید که یاران و پیروان حضرت اجازه ندادند قطره آبی بر زمین ریخته شود، بلکه برای تبرک یافتن از یکدیگر سبقت می جستند و همه آن سفیران هنگام بازگشت ضمن بیان قصد سپاه اسلام به بیان برخی از خصایص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و همراهان می پرداختند؛ آنها به قریش می گفتند

رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) با قیصرهای روم و یا از کسری‌های ایران بسیار متفاوت است و یاران او همانند بنیان‌های مرصوص در وفاداری و استواری مستحکم هستند بدیهی بود که این سخنان بر آنان سخت گران می‌آمد.

جهت پنجم :

تصمیم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای اعزام نماینده

بعد از آنکه نماینده‌های متعدّد قریش پیام و سخنان و پیامبر را به قبائل عرب انتقال داده و عکس‌العمل شایسته‌ای ملاحظه نشد، حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) تصمیم گرفتند تا از سوی خویش نماینده‌ای اعزام نمایند. و چون افرادی همانند حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب (علیه السلام) در جنگ‌های متعدّد با قریش شرکت جسته و مشرکان خاطرهُ مناسبی از آن حضرت در ذهن نداشته اند طبعاً برای ابلاغ منظور سپاه اسلام گزینه مناسبی در ذائقهُ قریش نبودند اما برخی افراد که هیچ سابقه‌ای از شرکت در جنگ با قریش نداشته - همانند صحابه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) جناب عمر - حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) اراده فرمودند تا وی را بدین منظور اعزام نمایند که ایشان اعتذار جسته و گفتند یار و یآوری در مکه جهت معاونت ندارم و احتمال قتل و کشته شدن دور از انتظار نیست، اما ایشان صحابی دیگری یعنی جناب عثمان را بدین مقصود معرفی نمودند و حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از پذیرفتن این پیشنهاد جناب عثمان را فرا خوانده و با بیان مقصد و مرام خویش و اصحاب در این سفر با توجیّهات لازم ایشان را به سوی قبائل قریش اعزام نمود، البته وی با سابقه آشنائی و قبیله‌گرایی از سوی عدّه‌ای مورد استقبال قرار گرفت و به صورت رسمی و شفاف جامعه عرب و قبیله قریش را از منظور و مراد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمینه این سفر آگاهی بخشید، بعد از سخنان این سفیر برای جامعه عرب مسلم شد که پیامبر قصد جنگ ندارد اما چون با خود و به شهادت بت‌های خویش پیمان بستند که اجازه ورود به مکه را به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ندهند عزم را جزم نموده تا مانع حضور حضرت به مکه شوند اگرچه به قصد زیارت و انجام عمره باشد.

آنها برخلاف معاهدات بین المللی و عرف پذیرفته شده در نزد قبایل عرب نماینده رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) جناب عثمان را به حصر و حبس بردند و از این ماجرا مدتی گذشت وقتی اخبار نگران‌کننده‌ای به کاروان زیارتی حضرت نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید، اتفاق بزرگ به یادماندنی «بیعت رضوان» به وقوع پیوست.

جهت ششم :

جایگاه بیعت رضوان و نقش آن در صلح حدیبیه

بیعت رضوان از مهم ترین جلوه ها و مظاهر «صلح حدیبیه» است پیرامون این بیعت ویژه سخن فراوان است و این صفحات اندک استطاعت تحمل این معنا را ندارد البته آیات الهی در این زمینه بسیار گویاست «لقد رضی الله عن المؤمنین إذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم فأنزل السکینه علیهم و آثابهم فتحاً قریباً»^۴

وقتی پیامبر خبر ناگواری از وضعیّت سفیر خود شنیدند عبارت معنادار و قاطعی از زبان مبارک ایشان جاری شد: «از این جا نمیروم تا کار را یکسره کنم» این هشدار ضمن اینکه جبهه دشمن را لرزاند، به جبهه دوست امید و سکینت بخشید، حضرت زیر درخت معهود قرار گرفتند و یکایک اصحاب با مرام خاص بیعت نموده و بر این عهد متعهد شدند که به هیچ وجه دست از آئین نبوی و شخص رسول گرامی (صل الله علیه و آله و سلم) برنداشته و تا آخرین نفس و آخرین نفر حضرت را در مقاصدش یاری رسانند.

این حرکت که وحدت، انسجام و قوّت و قدرت سپاه اسلام تحت زعامت رهبری رسول الله (صل الله علیه و آله و سلم) را در حدّ اعلا به نمایش گذاشت ضمن آنکه موجبات خشنودی حضرت پروردگار را فراهم آورد رعب و وحشت را بسوی قلوب دشمن روانه ساخت.

تعبیری که در زمینه بیعت رضوان در آیه کریمه وجود دارد بسیار قابل تأمل است همانند تعبیر: (فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ) و عبارت (فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ) که در مجموع ذهنیّت دوگانه ای را تداعی می نماید، تردیدی نباید داشت که این تنها بیعتی است که در تاریخ رسالت پیامبر به صورت خاصی معنا دار شده و روشن است که بدون لطف و رحمت الهی این بیعت حسّاس و فوق العاده مهمّ با چنین جلال و شکوهی ممکن نبود و لذا طولی نکشید که چهره سفیر اعزامی رسول الله (صل الله علیه و آله و سلم) جناب عثمان از دور نمایان شد و این خود نوید سلم و آرامش بود برغم اینکه از آن بیعت بوی خون و جنگ به مشام می رسید.

بعد از جریان بیعت متین و محکم رضوان چهره متفاوتی از جبهه شرک و کفر نمایان شد و شخصیّتی که نمایان گر عقلائیّت و تدبیر در قبیله قریش بود به نام «سُهَيْلُ بْنُ عَمْرٍو» از دور نمایان گشت، رسول اکرم (صل الله علیه و آله و سلم) در خصوص هریک از نمایندگان عرب با یک جمله شخصیّتی و هویت آن نماینده را آشکار می ساخت و در

^۴ - سوره فتح، آیه ۱۸.

مورد «سُهَيْلُ بْنُ عَمْرٍو» فرمود: «سهیل آمد که امر سهل و آسان خواهد شد او آمد تا قرارداد صلح میان ما و قریش بسته شود». سهیل بن عمرو نماد عقلانیت و میانه روی در عین حال قاطعیت و دقت بود او با آمادگی کامل و مجهز به همه نوع اندیشه و فکر و تدبیر به نمایندگی تام و بدون هیچ تزلزل و اضطراب با اراده کامل آمد تا تصمیم نهائی ضمن مذاکره صلح از سوی طرفین اعلام شود. او آگاه به همه فنون مذاکره و با شناخت همه جانبه از جبهه اسلام بود.

وی با روانشناسی و شناخت جامعه مسلمان در ابتداء با این عبارت که عقلای جامعه همواره مبارزه و جنگ را راه حل ندانسته بلکه در باور آنها جنگ ضمن آنکه انهدام و ویرانی به همراه دارد پیامدها و آثار مخرب آن تا مدت‌ها دلها را پراز قهر و کینه می سازد. وی این جمله را نیز بر زبان جاری ساخت که سفیهان و کم خردان به جنگ و ستیز باور دارند او از این رهگذر اراده داشت تا باب دیگری از ارتباط را با جبهه اسلام بگشاید.

او با ظرافت خاص و با بکارگیری طرفندهای مذاکره سخن آغاز کرد و از جایگاه درایت و تدبیر، از حساسیت جهان عرب و تعصب قبائل عربی خصوصاً بر سر پیمان و سوگند در برابر بتها سخن گفت، خصوصاً در باره قبیله قریش که خود را مالک و متصرف مکه خصوصاً مسجد الحرام و کعبه میدانست، وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مقصود را از جناب سهیل بن عمرو پرسید او بلافاصله گفت: نظر سران قریش این است که این کاروان از همین جا به مدینه باز گردد و زیارت «بیت الله» و مراسم عمره را به سال آینده موکول نمایند، مشروط بر اینکه بیش از سه روز در مکه نمانند و سلاحی جز سلاح مسافر به همراه نداشته باشند. همواره مذاکرات به تار موئی بند می شود اما هرگز گسسته نمی شود، چون طرفین به ضرورت و اهمیت آن باور دارند، بعد از اینکه این درخواست از جانب رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پذیرفته شد، این انعطاف آغازی شد بر پیمانی بس مهم، خطیر و بسیار پر منفعت برای جهان اسلام که بدون تردید میتوان آن را «فتح المبین» نامید، از آن رو که مبدأ و سرآغاز یک تحول شگرف و وسیع در جهان اسلام گردید.

جهت هفتم :

متن پیمان «صلح حدیبیه»

بعد از اینکه مذاکرات سخت و نفس گیر که گاهی به شقاق نزدیک می شد به پایان رسید، و بنا بر نوشتن و امضای مفاد قرار داد شد برابر آنچه نوع محققان و پژوهشگران عرصه تاریخ و سیره نویسان نگاشتند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) علی بن ابی طالب (علیه السلام) را فرا خواست تا پیمان صلح به قلم استوار آن حضرت نگارش شود. :

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) اِمْلَأْ می فرمود و امیرالمؤمنین (علیه السلام) می نگاشت؛ زمانی که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)

گفت بنویس: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» سهیل بن عمرو، در ابتدای این نوشته اعتراض کرد که من با این جمله آشنا نیستم و «الرَّحْمَنُ» و «الرَّحِيمُ» را هم نمی شناسم او گفت آنچه در نزد عرب مرسوم است را بنویسید و آن هم جمله «بِسْمِكَ اللَّهُمَّ»؛ است یعنی به نام تو ای خداوند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با نظر سهیل موافقت فرمود و علی بن ابی طالب (علیه السلام) نیز سرآغاز پیمان را با جمله «بِسْمِكَ اللَّهُمَّ» آراست. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در بخش بعد فرمود این گونه بنویس: «هَذَا مَا صَالَحَ عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ سُهَيْلُ بْنُ عَمْرٍو»؛ این صلح نامه ای است که بین محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و «سُهَيْلُ بْنُ عَمْرٍو» بر آن صلح و توافق شده. سهیل برای بار دیگر اعتراض کرد که ما تو را به عنوان «رسول الله» نمی شناسیم که اگر معترف به رسالت تو بودیم از در جنگ و ستیز با تو بر نمی آمدیم، نام خود و پدرت را بنویسید او خواست که این لقب از متن پیمان حذف شود. در این موارد فریاد و خروش اصحاب و یاران به صورت اعتراض بر فراز بود، به گونه ای که آن را عقب نشینی از مواضع اصولی می پنداشتند و راضی نبودند که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) این معنا را پذیرفته و تمکین نماید؛ اما حضرت این موارد را نه تنها پا پس کشیدن نمی دانستند، بلکه همواره به منافع مترتب بر آن می اندیشیده که زمینه اتفاقات مبارکی را فراهم خواهد ساخت. وقتی حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) تصمیم گرفت که لقب را حذف کند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد یا رسول الله! ضمن باور قلبی به سخن شما، دستانم یارای پاک کردن این لقب را از کنار نام شریف شما ندارد، حضرت فرمود دستم را بر روی آن لقب بکش و من خود این لقب را پاک می نمایم؛ بعد ماجرای جریان صفین را برای او بازگو نمود: ای علی، فرزندان این گروه شما را به چنین امری دعوت می نمایند و تو با کمال مظلومیت به چنین کاری تن می سپاری این مطلب در خاطر ه علی (علیه السلام) ماند و وقتی در جنگ صفین معاهده صلح دشمن با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مطرح شد «عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي رَافِعٍ» از طرف حضرت صلح نامه را این چنین آغاز نمود: «هَذَا مَا تَقَاضَى عَلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ» عمرو عاص که نماینده رسمی معاویه و نماینده سپاه دشمن بود اعتراض کرد که ما علی (علیه السلام) را به عنوان امیرالمؤمنین نمی شناسیم، و گرنه با او نزاعی نداشتیم که در اینجا حضرت فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ سُنَّةٌ بِسُنَّتِهِ، وَ مِثْلٌ بِمِثْلِهِ وَ اللَّهُ إِنِّي لَكَاتِبٌ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) يَوْمَ الْحُدَيْبِيَّةِ»؛ این روشی است که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در جریان «صلح حدیبیه» بدان راضی شد و بالأخره این پیمان که حاوی هفت بند است که از مدارک گوناگون جمع آوری شده، در دو نسخه تنظیم و بعد از امضاء مبارک رسول اکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و امضاء سفیر جبهه شرک و کفر و قبائل عرب به نام جناب سهیل بن

عمرو، یک نسخه به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سپرده و نسخه ای از آن در اختیار سهیل قرار گرفت، یاد کرد این هفت بند این معاهده را که برای همه مقاطع تاریخی خصوصاً در این مقطع از روزگار ما مفید است را یادآور می شود.

بند اول: قریش و مسلمانان متعهد میشوند که مدت ده سال جنگ و تجاوز را بر ضد یکدیگر ترک کنند تا امنیت اجتماعی و صلح عمومی در نقاط مختلف حجاز و عربستان مستقر گردد.

بند دوم: اگر یکی از افراد قریش بدون اذن ولی و سرپرست خود از مکه گریخت و به دین اسلام پناه آورد و به مسلمانان پیوست محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) باید او را به سوی قریش بازگرداند، اما اگر شخصی از قاطبه مسلمین به سوی قریش بگریزد، قریش متعهد به بازگرداندن او به صف مسلمین نیست.

بند سوم: مسلمانان و قریش میتوانند با هر قبیله ای که خواستند پیمان برقرار نمایند.

بند چهارم: محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و همراهان او امسال از همین نقطه به مدینه باز میگردند؛ ولی برای سالهای آینده میتوانند آزادانه قصد مکه و زیارت «بیت الله» نمایند، مشروط بر آنکه بیش از سه روز در مکه توقف ننموده و سلاحی جز سلاح مسافر که همان شمشیر در نیام است با خود نداشته باشند.

بند پنجم: مسلمانان مقیم مکه به موجب این پیمان میتوانند بدون هیچ محدودیتی و ممنوعیتی آزادانه شعائر مذهبی خود را انجام دهند و قریش هیچ گونه آزار و اذیت و استهزائی نسبت به بازگرداندن آنان از آئین و دین خود ندارند.

بند ششم: امضاء کنندگان متعهد میشوند که ضمن حرمت نهادن به اموال یکدیگر، راه حيله و خدعه و نیرنگ را رها نموده و قلوب آنان نسبت به یکدیگر خالی از هرگونه حقد و کینه ای باشد.

بند هفتم: مسلمانانی که از مدینه وارد مکه می شوند مال و جان آنان در احترام کامل است.

ماجرای فرزند سهیل به نام «أبو جندل» که اسلام آورد و با شنیدن سفر کاروان مدینه از حبس و زندان گریخت و با پای زنجیری به میدان پیمان پا نهاد از شگفتی های این معاهده است. بر آشفتن سهیل و برخورد خشونت بار با فرزند و دیگر مسائل پیرامونی که میرفت تا پیمان را پایمال نماید، با تدبیر حضرت نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) از اضطراب و تزلزل باز ایستاد و ثبات و استقرار یافت؛ حضرت برای تحقق پیمان و وفای به عهد به «أبو جندل» چنین فرمود: «صبر و شکیبایی را پیشه خود ساز، ما اراده داشتیم تا پدرت از طریق لطف و محبت تو را به ما ببخشد، اکنون که به این خواست ما راضی نشده تو صبوری و حلم پیشه کن و بدان که خداوند برای تو و گرفتارانی همانند تو راه گشایشی خواهد داشت».

در پایان این بخش داستان شگفتی وجود دارد که نقش همسر رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت «اُمّ سَلَمَة» و یادآوری نکته حکیمانه‌ای به پیامبر بسیار شنیدنی است؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از بستن پیمان تصمیم به قربانی و حلق در همان صحرای حدیبیه نمود دستور داد که همسفران در همان منطقه شتران را قربانی نموده و حلق نمایند اما اصحاب در ابتدای امر نپذیرفتند که این عدم پذیرش ضمن اینکه بسیار پر معنا و قابل تأمل است موجب دلتنگی حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) شد، و وقتی با نگرانی این قضیه را با همسر فهیم خود در میان نهادند به توصیه ایشان حضرت شخصاً اقدام به نحر شتران و حلق نمود و البته وقتی اصحاب موضع رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را مشاهده نمودند برخاستند و اقدام به قربانی شتران و حلق یا تقصیر نمودند. البته این واکنش منفی و ناصواب اصحاب در برابر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خصوصاً بعد از بیعت رضوان جای پرسش و ابهام جدی دارد که باید علل و عوامل آن را بررسی نمود و باید دید آیا ریشه این عدم اطاعت در عدم رضایت نسبت به اصل معاهده بوده یا اقدام به نحر قربانی و سرتراشیدن بدون زیارت «بیت الله» و انجام مناسک عمره برای آنها معنا و مفهوم نداشته و یا هر دلیل دیگر...

جهت هشتم:

بررسی اجمالی برخی از بندهای هفت گانه پیمان

گرچه هریک از بندهای پیمان ارزش حیاتی و مهمی خصوصاً در آن مقطع تاریخی داشت، اما برخی از مواد حائز اهمیت فراوان تری است که به اختصار بدان پرداخته میشود:

الف: بدون شک مهم ترین و اساسی ترین امر، انعقاد اصل پیمان صلح است، حدود بیست سال است که پیامبر بر رسالت خویش اصرار و تأکید داشته و برای تثبیت آن سیزده سال در مکه و نهایتاً فرار شبانه و جریان «لَيْلَةُ الْمَيْتَةِ» حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) پرونده حضور حضرت در مکه بسته شد، بیش از شش سال در مدینه با آنهمه سختی ها، مرارت ها، غزوات و سرایا و بعد از تشکیل حکومت و برغم همراهی گام به گام و اراده مستقیم پرودگار در این امر به چنین فرجامی رسید، در خصوص این سفر هم با توجه به اینکه این دعوت الهی از جایگاه رؤیای صادق نبی الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و حضرت هم از سراسر جامعه اسلامی دعوت نموده بودند، تنها یک هزار و ششصد نفر از جمع مسلمانان همراه پیامبر همراه شدند و دیگر قبائل عرب حتی حاضر نشدند با پیامبر به زیارت «بیت الله» و انجام عمل عمره به رغم باور و اهمیت دادن آنها به آن دیار همسفر شوند اصل این پیمان به مسلمانان برای اولین بار اجازه داد که به یک رسمیت نسبی و نه چندان قوی وارد عرصه مذاکرات «بین القبائلی» در جهان عرب شوند.

ب: نکته بعدی از نظر اهمیت بعد از اصل معاهده بند اول یاد شده است و آن اینکه قریش و مسلمانان متعهد میشوند که مدت ده سال از جنگ و تجاوز نسبت به یکدیگر دست کشیده تا امنیت و صلح عمومی در نقاط عربستان حاکم و مستقر گردد. آثار و نتایج این بند از پیمان قابل بیان نیست، زیرا اسلامی که سراسر احکام و حکم و معارف و حقائق گرانقدرش فوق ستایش است، در طول این بیست سال لابلای شمشیرها و نیزه ها دفن بود و تنها عده محدود و انگشت شماری از این حقائق علوی و معارف سماوی مطلع بودند و آن هم نه به صورت عمیق و گسترده.

مطلبی که دانستن آن خالی از لطف نیست آنکه؛ گرچه از جهیدن ستوران سوره (وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا) رزمندگان میدان رزم مشتاق تر و مصمم تر به سفر الهی خود می اندیشند اما از طرف دیگر همین برق (فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا) دل های ناآگاهان، گمراهان و آنها که مثل این دسته اندک نمی اندیشند را مالا مال از عمی، حقد، حسد و استکبار می نماید، آنچه از ظواهر روزگار آن زمان آشکار بود سه جبهه از دشمنی و خصومت در برابر اسلام صف آرایی نمودند.

جبهه نخست: جبهه کفر و شرک که مرکز آنها در مکه و به رهبری قبیله قریش بود آنان با همه وجود مصمم بودند تا اجازه هیچ گونه تحرکی به سپاه اسلام ندهند البته باید اعتراف نمود که این جبهه با توجه به قدرت، ثروت و تبلیغات و نیز رایزنی بسیار پر حجم در غیر از صحنه جنگ در تمامی جبهه ها موفق بودند.

جبهه دوم: جریان عمده نفاق که سران برخی قبائل بعد از به قدرت رسیدن اسلام در مدینه نغمه مخالفت آغاز نموده و در قلب سپاه اسلام خزیده بودند که برغم وجود آیات فراوان و مواضع تند رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) همچنان به عنوان جریان شکننده و آزار دهنده علیه سپاه اسلام فعالیت و اقدام داشتند.

جبهه سوم: از مهمترین جبهه هائی که علیه نهضت و رسالت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه فعال و پر تلاش بود و حرکت های ایدائی منسجم و خیانت های مکرر داشت جریان یهود بود، به همین جهت آیات فراوانی خداوند در شأن طائفه یهود و دشمنی های پیاپی و تحریک قبائل عرب علیه اسلام را بیان داشت این گروه خیانت کار خصومت را به حدی رساندند که گوی سبقت در دشمنی با دین را حتی از مشرکین مکه ربوده به گونه ای که خداوند دشمن ترین طائفه علیه مؤمنین را یهود معرفی نمود، «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا»^۵

با این حال هیچ راه علاجی بعد از بیست سال برای بسط و گسترش اسلام جز کشتن، کشته شدن اسیر گرفتن و به اسارت رفتن و نظائر آن نمانده بود، بخش معظم آنچه در سوره های قرآنی شاهدیم، ماجرای این بیست سال جدال و جنگ و

^۵ - سوره مائده، آیه ۸۲.

ستیز است که آثار معنوی، اخلاقی و فرهنگی محدود داشت و حتی می رفت در درون صفوف مسلمین نیز اتفاقاتی رخ نماید که شاید مصلحت در شکستن سر قلم در این وادی باشد.

حاکمیت تهدید، ارباب و ترس ضمن اینکه مجال هر گونه تحرکی برای انجام حرکت‌های فکری و فرهنگی را سلب می‌نماید امان را از امنیت می رباید و آشکار است که بدون امنیت حتی توحید هم گوارا نیست؛ لذا وعده الهی برای آینده جهان توحید بدون خوف است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۱، بر طرف نمودن سایه جنگ و دشمنی و زدودن هر گونه تهدید و ارباب از بزرگترین مواردی است که از بند اول این معاهده بوضوح نمایان است.

ج: توجه به بند دوم نشان عزت و سرافرازی اسلام است؛ زیرا اسلام ضمن اینکه همه گرویدگان به خود را تحت شمول رحمت خویش در آورده و اجازه هر گونه سبیل و سلطه علیه مسلمان را به احدی نمی دهد، اما در این مسئله راجع به کسانی که از اسلام به دامان کفر و یا شرک گرویدند را آزاد می نهد و هیچگونه تعقیبی را شایسته نمی داند؛ زیرا کسی که از مسیر رحمت به اراده خود فاصله گرفته است او به خود ظلم کرده، نه به اسلام و یا جامعه اسلامی لذا هیچ تعرضی بدو سزاوار نیست؛ اما اگر یک نفر از وادی کفر به اسلام گروید ضمن اینکه احکام اسلام بر او جاری است تحت حاکمیت اسلام هیچکس اجازه تعرض به او را نداشته حتی اگر در مکه و در بین کفار و مشرکین زندگی نماید، اما حضرت در این خصوص با توجه به اقتضائات در دایره اهم و مهم، تراحم حقوقی را مد نظر قرار داده و بین نشر اسلام و معارف حقه آن در تمام سرزمین عربی و بین افراد محدودی که به اسلام اعتقاد یافتند، این گونه جمع می‌نماید که در مرحله نخست راه را برای مسلمان بودن و مسلمان ماندن و نیز انجام عمل عبادی و مراسم مذهبی در آزادی کامل حتی در شهر مکه فراهم می آورد، در مرحله بعد با توصیه به صبر و شکیبائی وعده نصرت و فتح الهی را یاد آور می‌شود و در نهایت به صورت بنیادی جریان فتح مکه و ظفرمندی شکوهمندانه را به آنها نوید می‌بخشد.

این بند از قرار داد جوش و خروش عده ای را که از مصالح برتر آگاهی نداشته و تنها با نگاهی احساسی و نگرش محدود و حتی بر مبنای غرور سخن می گویند به غلیان آورد گرچه حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره نگران افرادی بودند که اندیشه هایشان یا از هوی و هوس برمی خیزد و یا از ظن و گمان «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى

^۱ - سوره نور، آیه ۵۵.

الأَنْفُس»^۷ که نمی توانند بین قلدری و شاخ و شانه کشیدن، با شجاعت و خروش برخاسته از خرد و عقل امتیازی قائل شوند، لذا فریادهای اعتراض آمیز برخی از اصحاب که از جنس چنین افرادی بودند در ارتباط با همین بند پیمان، ضمن مواجهه ناصواب با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) اظهار داشتند؛ که در طول تاریخ اسلام چنین شک و تردیدی نسبت به دین و رسالت حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) برای من اتفاق نیافتاده بود. به صورت مشخص صحابی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) جناب عمر جسورانه در مقابل پیامبر که از ساحت الهی سخن می گوید و ناطقه اش جز به وحی جاری نیست به صورت اعتراض به برخی از بندهای صلح نامه آن را ننگ و لکه ای در دین تلقی نموده و تن به پستی سپردن قلمداد می نماید حتی با استفهام استهزائی و استنکاری از حضرت می پرسد آیا این فتح است؟ که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قاطعانه می گوید: بله، گرچه در خصوص این بند از پیمان وضعیّت دشواری برای قریش پیش آمد که نهایتاً منجر به پیشنهاد فسخ این بند از سوی قریش داده شد که حضرت نیز پذیرفت و فراریان از سوی قریش را به مدینه پناه داد.

۵: از جمله امتیازات این قرارداد بند سوم این صلحنامه است که آزادی معاهده و پیمان بین اسلام با هر قبیله دیگر می باشد؛ همراه پیمان های دوجانبه و یا چند جانبه در زمینه های مختلفی می تواند برای رشد و توسعه مفید و کار آمد باشد تا قبل از این معاهده صلح، بستن هر نوع قرارداد بین مسلمین و قبائل دیگر با اشکالاتی همانند تحریم روبرو بود و قدرت استکباری و سلطه گری قریش مانع ایجاد هر نوع معاهده ای می گشت، اما شکستن تحریم و کنار زدن روح ناامنی و نگرانی و خشن نشان دادن اسلام و جامعه مسلمین که امروزه از آن به اسلام هراسی یاد می کنند، یکی از موانع جدی در مسیر پیشرفت و توسعه است. دور زدن تحریم ها و انعقاد معاهدات پشت پرده، ضمن اینکه خفت و زبونی راه به همراه دارد، در بلند مدت جرائم و آفاتی را تحمیل می نماید که به مراتب سنگین تر از نداشتن آن نوع از معاهدات است.

۵: بند پنجم قرار داد که متضمّن بازگشت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و همراهان آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه است که البته فرصت مراجعه به مکه و زیارت خانه خدا و انجام مناسک مذهبی در سه روز بدون سلاح می باشد از آن جهت مورد پذیرش حضرت قرار می گیرد که این مسئله با رروح جمعیتی عرب و همه حیثیت عرب گره خورده «سُهَيْلُ بْنُ عَمْرٍو» سخن از عزّت و حیثیت عربی می زند و می گوید قریش سوگند یاد کرده و به لات و عزّی متوسّل شده اند که اجازه ندهند شما به مکه وارد شوید؛ او از حضرت ملتسمانه خواست و گفت: من ترا به حق خویشاوندی که با

۷ - سوره نجم، آیه ۲۳.

ما داری سوگند می‌دهم و همچنین احترامی که مگه نزد تو دارد و زادگاه توست ... سخن او تمام نشده بود که پیامبر کلام او را قطع کرد که بیش از این سخن به تذلل کشیده نشود که نگاه داشت عزت و شرف و حیثیت و حمیت قریش و شخص مذاکره کننده خود نشان بزرگی و عظمت روح پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است، گرچه موجب پاپس نهادن مقطعی از مواضع اعلام شده باشد و این گذشت و روحیه فداکاری در معاهدات، در انعطاف بخشی و گرفتن امتیازات می‌تواند بسیار مؤثر باشد.

و: از جمله امتیازات این معاهده آزادی فعالیت‌های مذهبی برای مسلمانان در مگه و تحت شرایط سخت مشرکین آن دیار است. در بند پنجم آن معاهده آمده است که قریش هیچ گونه حقی بر مسلمانان مگه ندارد تا بخواهد آنان را استهزاء نموده و یا آزار واذیت نماید که از دین خود برگردند، بلکه آنان براساس پیمان می‌توانند آزادانه فعالیت‌های مذهبی و دینی خود را انجام دهند؛ آزادی عقیدتی و مذهبی به گونه‌ای که اگر حتی کسی از دامن اسلام به بلاد کفر پناه ببرد، از نقطه نظر اسلام و جامعه اسلامی هیچ تعرضی به او نشود، که این خود از کرائم انسانی و نوع نگاه دین به مقوله آزادی فردی در حوزه مسائل اعتقادی و مذهبی است، گرچه برای فرد جدا شده از اندیشه دینی خسارت فراوانی به همراه دارد، اما نوع نگاهی که اراده الهی به آزادی اعتقادی و دینی افراد دارد نشانگر اصالت بخشیدن به هویت اولیه انسانی است.

جهت نهم :

بیان همه ماجرای صلح حدیبیه از زبان وحی

از جمله مواردی که توجه به آن بسیار جالب و جذاب است، اراده مستقیم پروردگار در تمامی مراحل این جریان از ابتداء تا انتهاء انعقاد این معاهده و حتی نتایج اساسی آن است، برخی آیات، بلکه تمامی آیات سوره مبارکه «فتح» و بعضی از آیات سوره «ممتحنه» حاکی از آن است که پروردگار عالم راهبری این جریان را از طریق وحی به رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) خود به عهده دارد هیچ گذرگاهی از این جریان خارج از شمول اراده الهی نبوده، بلکه با آیات سوره مبارکه «فتح» همه اتفاقات خرد و کلان را خداوند متعال در این سوره به صورت روشن ارائه و بازگو نمود که این امر نیازمند تفسیر شایسته از سوره مبارکه «فتح» و برخی دیگر از آیات در سور دیگر است؛ تنها به بخشی از آنها اشاره می‌شود:

الف: نقطه آغاز و مبدأ حرکت برای این جریان عظیم که در باور هیچ یک از مهاجر و انصار حتی در باور خود حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز نمی گنجید رؤیای صادقه ای بود که در عالم خواب به حضرتش نمایانده شده بود، «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا»^۸ گرچه این رؤیا داستان شکوهمند فتح مکه بود اما به محض اینکه حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) این معنا را در عالم مثال مشاهده نمود در بین جمعیت مسلمین صلا داد که رخت هجرت بر تن نهند و مسیر زیارت بیت الله الحرام در پیش گیرند.

ب: خداوند متعال در سوره مبارکه «فتح» آیه هجده به «بیعت رضوان» با صراحت تمام پرداخته و این بیعت را در اراده الهی بسیار پر معنا و با اهمیت بلکه از آن به عهد الهی یاد کرده است.

«لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا»^۹

خداوند عالم به ندرت از رضایت خویش سخن می گوید اما در این باب با قاطعیت تمام بیعت با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را بیعت با خود دانسته و حتی راجع به نحوه بیعت هم می فرماید. «يَدُلُّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»^{۱۰} چون دست پیامبر همان دست بی دستی خداست هنگام بیعت دست پیامبر بالا بوده و رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) دست مبارک خویش را بر دستان بیعت کنندگان می نهاد، از جانب دیگر خداوند متعال این بیعت را که اصحاب و یاران به صورتی استوار و بنیانی مرصوص با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بستند را به صورت عهد و پیمان الهی دانسته و فرمود شکستن عهد الهی موجب خسارت خواهد بود و البته وفای به آن موجب اجر فراوان خواهد گشت.

«إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا»^{۱۱}

ب: توجه و دقت به آیات الهی نشانگر تأیید و حمایت الهی نسبت به مؤمنین است؛ زیرا خداوند عالم با توجهی که به قلوب مؤمنین همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد از نقاط ضعف و قوت آن آگاه است و بدرستی آگاه است که در

^۸ - سوره فتح، آیه ۲۷.

^۹ - سوره فتح، آیه ۱۸.

^{۱۰} - سوره فتح، آیه ۱۰.

^{۱۱} - همان.

چنین مقطع حسّاسی قلب ضعیف نمی تواند پیمانی استوار بسته و کارآمد باشد، لذا با انزال رحمت سکینت و وعده اجر و ثواب آنان را تحت بیعتی متقن و عهدی متین در می کشاند.

ج: از جمله نکاتی که در این سوره بسیار قابل تأمل و توجّه است مطالبی است که در آیات بیست و چهارم تا بیست و ششم سوره مبارکه فتح آمده است.

«وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا»^{۱۲}

در واقع خداوند روح صلح را به خود نسبت می دهد و می فرماید هموست که اراده کرده تا گفتگوی شما به نزاع و جنگ کشیده نشود اراده الهی است که جریان جنگ و ستیز را به صلح و سلام تغییر داد و گرنه از دو طرف داعیه جنگ و جدال فراوان بود. خداوند متعال می فرماید ما قدرت این معنا را داشتیم که مسلمین را فاتح این جنگ نمایم، همان گونه که در جنگ های گذشته آنها را برغم ضعف اقتصادی و نقص نظامی قوّت بخشیدیم و ظفرمند ساختیم، اما در این ماجرا خداوند هم دست آنها را از شما و هم دست شما را از آنها کوتاه کرد تا جنگ و ستیز به راه نیفتد و مردان و زنان مؤمن زیر دست و پای شما و آنها آسیب نینند. بر همین اساس نظرات و مواضعی را رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) اظهار داشتند که برای اولین بار بعد از بیست سال شنیده می شد؛ از آن جمله اینکه فرمود: «اگر قریش امروز از من چیزی بخواهد که باعث تحکیم روابط خویشاوندی شود آن را خواهم داد و راه مسالمت پیش خواهم گرفت» که این سخن در گاهی بود تا مسیر مسالمت و طریق مصالحت را هموار نمود، در این سوره خداوند رحیم غفور مکرر در آیات چهارم و هیجدهم و بیست و ششم ابتداء، وسط و اواخر سوره بحث از نزول سکینت و آرامش دارد و می فرماید ما آنها را آرام کردیم تا از کوره خارج نشوند و دست به شمشیر نبرند، گرچه در مورد طرفین می فرماید: «وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ»^{۱۳}؛ اراده الهی است که شما را از جنگ و ستیز بازداشته است! اما در آیه بیست و ششم هم فرمود: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلَزَمَهُمُ الْكَلِمَةَ التَّقْوَى»^{۱۴}

۱۲ - سوره فتح، آیه ۲۴.

۱۳ - همان.

۱۴ - سوره فتح، آیه ۲۶.

حتی پیامبر نزدیک بود که در بخشی از مواضع خصوصاً آنجا که سهیل خواست نام الهی «الرَّحْمَنُ» و «الرَّحِيمُ» را حذف نماید غضبناک شود، اما خداوند عالم بادرستِ رحمتِ سکینتِ پیامبر و مؤمنان را آرام کرد که برغم اینکه کفار در قلب شان تعصبِ جاهلی را نهادینه کرده بودند، به غضب میل ننمایند، بلکه خداوند مؤمنان را ملزم کرد «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّابِرِينَ»^{۱۵} تا صبوری ورزند و آرامش گزینند تا مبدا این معاهده آسیب بیند. البته نکات فراوان دیگری وجود دارد که این نوشتار بنا بر اختصار دارد.

۵: یکی از مواردی که نشانه ای رسا و شاهدهی گویا بر حضور اراده مستقیم خداوند متعال در این ماجرا است پیوستن طائفه زنه‌ای مؤمنه و اینکه خداوند در خصوص آنها فرمود اگر زنهایی از مشرکین به شما پیوستند نخست اختبار و آزمون کنید چنانچه از ایمان آنان مطمئن شدید در کنف حمایت خود نگاه داشته و آنها را باز پس نفرستید زیرا آنها از شمول قرار داد بیرون هستند. در سوره مبارکه ممتحنه اینگونه می فرماید؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْتَحِوْهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَهُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ»^{۱۶}

جهت دهم:

دست آوردهای و حیانی که از جایگاه آیات الهی برای صلح حدیبیه بیان شده است.

پرسش اصلی و بنیادی این است که معاهده با همه فرازها و فرودهایش چه آثار و نتایجی را به دنبال داشته است؟ در مقام پاسخ به این پرسش اساسی پاسخ های فراوانی روانه اذهان و افکار شده و بدون جهت نیست که آن را «فتح المبین» نامیده‌اند، بلکه منشأ همه فتوحات بعدی همین «فتح المبین» است.

در این گزارش کوتاه تنها به بخشی از آیات الهی که به نتایج و دست آوردهای این معاهده صلح برمی گردد اشاره می شود. سوره ای در قرآن کریم به نام «فتح» نام گرفته و تمامی بیست و نه آیه آن راجع به جزئیات این معاهده فوق العاده مهّم و سرنوشت ساز است که خداوند عالم از هدایت مستقیم خود در این ماجرا سخن می گوید: «وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا»^{۱۷}، اما خداوند متعال خود به آثار و نتایج این معاهده صلح و پیامدهای ارزشمند آن باین بیان سخن می گوید که اولاً در آیات بیست و ششم تا بیست و نهم که پایان سوره نیز هستند فرمود: اولاً اراده الهی که به صورت رؤیا برای رسول

^{۱۵} - همان.

^{۱۶} - سوره ممتحنه، آیه ۱۰.

^{۱۷} - سوره فتح، آیه ۲۴.

گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) نمودار شد، به طور قطع محقق شده و رویای پیامبر صادق بود: «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسِكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا»^{۱۸}، گرچه در سال ششم هجری امکان زیارت «بیت الله» فراهم نگشت و پیامبر نیز برای رفع ابهام عدّه ای که ذهن وهمی و شک آلود داشتند فرمود گرچه این رؤیا حق است، اما زمان تحقق آن به اراده الهی است، در سال هشتم هجری آن وعده رؤیایی با شکوه و جلال هرچه تمام تر با تعدادی متجاوز از ده برابر و در کمال امنیّت که هیچ خوف و ارعابی آنها را تهدید نمی نمود، انجام و محقق شد.

ثانیاً با این عبارت به نهفته های گرامی و دینه های ارجمند این معاهده اشاره دارد؛ در آیه بیست و هفتم فرمود: «فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا»^{۱۹}، مفسران و تحلیل گران قضایای اسلامی نتایج ارزشمند فراوانی را ذیل همین عبارت بیان داشته اند که از مهم ترین آنها عبارتند از:

الف: ایجاد امنیّت همه جانبه، خصوصاً امنیّت فرهنگی و اعتقادی که حتی برای افرادی که در مکه زیست می نمایند انجام اعمال و مراسم مذهبی آزاد وبدون خوف و نگرانی بود.

ب: رفع تحریم ها و فرو انداختن پرده های آهنینی که حصارگونه دور اسلام و مسلمانان کشیده بودند که از هرگونه مرادده ای محروم بودند! به عبارتی همان حصر و حبس و تحریمی که در مدّت سه سال در شعب ابوطالب داشتند، در مقیاسی بسیار بزرگ تر که از هر نوع معاهده و قراردادی با هر قبیله ای ممنوع بودند و با معاهده حدیبیه همه موانع برطرف و تمامی آن پرده ها فرو ریخت و به رسمیت شناخته شدن اسلام و جامعه اسلامی همه قبایل فرصت آن را یافتند تا ضمن آشنایی با اعتقادات و اخلاق اسلام جامعه اسلامی را بشناساند و با آن رابطه برقرار نمایند.

ج: موفقیت های فراوانی که جبهه اسلام علیه یهود عنود یافت، بعد از معاهده صلح و اطمینان از عدم تهاجمات قبایل قریشی و کفار عربی بود. جنگ های سنگین و فتوحات فراوان بعد از پیمان صلح حدیبیه از جمله جنگ خیبر و موته و نظائر آن به دنبال پیمانی بود که با مشرکین مکه بسته شده و در آن قرار داد شده بود که ده سال جنگ و خصومتی حتی حقد و کینه ای بین مسلمانان و قریش نباشد و همین کافی بود تا جبهه اسلام را علیه یهود متحد و منسجم نماید و در نهایت بر آن موفق گردیدند.

^{۱۸} - سوره فتح، آیه ۲۷.
^{۱۹} - همان.

د: در این بخش پایانی به معظم آثار و نتایج فوق‌العاده‌ای که مترتب بر صلح حدیبیه بود و قرآن مجید بر آن تصریح دارد اشارتی می‌رود.

نخست: توجه به چهار نعمتی که خداوند متعال در ابتدای سوره مبارکه فتح وعده داد. بعد از آنکه خداوند متعال با قاطعیت تمام این فتح مبین را به خود نسبت داد و با جلال و شکوه فرمود ما این گشایش و فتح را برای شما ای رسول الهی ایجاد نمودیم بعد از آن وعده چهار نعمت کلان و اساسی را به پیامبرش عطا فرمود:

«لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا.»^{۲۰}

نعمت نخست: مهمترین نعمت پاک شدن ذهنیت منفی و ناصوابی که در ذهن اعراب آن روزگار نقش بسته بود. به باور عموم جامعه بر اساس تبلیغات مسموم و منفی محمد بن عبد الله (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) یک فرد شورشی و طغیانگر علیه اعتقادات و باورهای جامعه آن روزگار بود این باور و معرفت به یکباره فرو ریخته شد و اتهامات واهی راجع به چگونگی شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از ذهن جامعه آن عصر زوده شد، و این بسیار نعمت بزرگی برای شخص رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و نیز جامعه اسلامی بود. از اینرو فرمود: «لِيَغْفِرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ.»^{۲۱}

نعمت دوم: که خداوند عزیز به رسولش صلی الله علیه و آله و سلم وعده داد اتمام نعمت بود و این بدرستی بر نعمت ولایت منطبق می‌شود که در حجه‌الوداع در صحنه غدیر آنرا محقق ساخت همانگونه که در سوره مائده فرمود: «اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الإسلام دينا»^{۲۲}.

نعمت سوم: که آیه شریفه از آن یاد می‌کند نعمت هدایت در صراط مستقیم است «و يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا»^{۲۳} همواره صراط مستقیم در برابر سُبُل و راههای متعدّد و بیراهه ای است که جز ضلالت و سرگردانی به همراه نداشته و موجب سرگشتگی آحاد جامعه خواهد بود.. «و أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ»^{۲۴} بنابراین تنها عاملی که جامعه در پناه آن مصون می‌ماند و از پیوستن به راههای منحرف و بیگانه نجات می‌یابد راه امامت است که خداوند عالم وعده تحقق آن را به رسولش داد تا حضرت را از نگرانی آینده اسلام و امت برهاند.

۲۰ - سوره فتح، آیه ۱.

۲۱ - همان.

۲۲ - سوره مائده، آیه ۳.

۲۳ - سوره فتح، آیه ۲.

۲۴ - سوره انعام، آیه ۱۵۳.

نعمت چهارم: فتح مکه که با شکوه هرچه تمام تر و با عزتی همیشگی بود از همه نصرها و فتح‌ها الهی متفاوت است در سوره مبارکه «فتح» خدای عالم به پیغمبرش وعده نصر عزیز داد: «وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَظِيمًا»^{۲۵}. بدون تردید نصرت و یاری که تحت لوای شمشیر باشد ممکن است قاهرانه و با سلطه و غلبه باشد، اما هرگز نصر عزیز نیست؛ نصرت عزیز، نصرت بی‌شائبه‌ای است که همه حقدها و کینه‌ها را فرو می‌نشاند در عین نصر و ظفر زمینه‌های اُلفت و اُنس را نیز فراهم می‌آورد و در چنین فضائی است که دین به گوارائی تمام به کام تشنگان نشانده می‌شود؛ لذا فرمود: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحَ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا..»^{۲۶} روشن است که هیچ فتحی به میزان فتح مکه که فتح مطلق است ظفرمندی عزتمند تلقی نشده و آثار مثبت نداشت.

دوم: ظهور و شهود دین در عالی‌ترین جلوه آن در کریمه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا»^{۲۷} نمایان شده است؛ این بسط و گسترش، بلکه تفوق عزتمندانه بر همه ادیان و مکاتب که حتی خداوند عالم نیز بر عرش و کرسی شاهد آن است، تنها در چنین وضعیتی ممکن است آشکار شود؛ این آیه در سوره مبارکه «فتح» و بعد از ختام جریان «صلح حدیبیه» نازل شده است، این بدان معناست که تا جنگ و ستیز هست و تا حقد و کینه بردلها و قتل و غارت از شمشیرها نمایان است و تا جهان رنگ و بوی صلح و سلم را نبیند و به مشام نرساند، موفقیت عزتمندانه از سویی و غلبه و ظهور اراده الهی بر همه ادیان و مکاتب الهی و بشری از سوی دیگر نمایان نخواهد شد.

سوم: وقتی سوره مبارکه «نصر» نازل شد و اراده خداوندی برای محقق ساختن نسخه هدایت و ایمان منجز گردید، وعده‌های الهی که نصرت و فتح بود یکی پس از دیگری به پرده ظهور آمد که از جمله آنها پیوستن گروه گروه به اسلام بوده است. در این موقعیت بود که خداوند پیامبرش را به شکر و سپاس در درگاه الهی فرا خواند و به او فرمود خدایت را ستایش نما و او را از هر عیب و نقصی بری و منزّه دان و در درگاه او استغفار و توبه نما، سوره مبارکه «نصر» که مشتمل بر آیات «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحَ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا»^{۲۸} می‌باشد، پایان عمر مبارک و حیات ارزشمند رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و بازگشت به سوی محبوب را بدو نوید می‌دهد.

^{۲۵} - سوره فتح، آیه ۳.

^{۲۶} - سوره نصر، آیات ۱ و ۲.

^{۲۷} - سوره فتح، آیه ۲۸.

^{۲۸} - سوره نصر، آیات ۱ تا ۳.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با موفقیت تمام رسالتش را به پایان برد و انسان‌ها گروه گروه به فضای بی‌انتهای حق پیوستند، از این به بعد امت اسلامی می‌توانست در سایه آموزه‌های حقانی کتاب و سنت و داشتن نعمت ولایت که راهنماست و دارا بودن نعمت صراط مستقیم زندگی سراسر صلح و صفائی را آغاز نماید و در مسیر سعادت خویش گام بردارند.

جناب آقای دکتر ظریف؛ آنچه در این سطور به یادگار نگارش یافت به پاس ماه‌ها بلکه سال‌ها تلاش بی‌دریغ، متعهدانه و متخصصانه جنابعالی است که به شهادت ارباب خرد و به گواهی اصحاب هنر برای اسلام، نظام و جامعه دینی بسیار بزرگ و ارزشمند است این نوشتار تنها به عنوان هدیه‌ای ناچیز در برابر تلاشی بس وسیع و بر اساس آنچه شاعر عرب سروده است،

جاءت سليمان يوم العرض هدهده

أهدت إليه جرادا كان في فيها

وأنشدت بلسان الحال قائلة

إن الهدايا على مقدار مهديها

تقدیم می‌گردد، آنجناب توجه دارند که همواره اینگونه اقدامات اساسی و زیربنائی دو نوع دشواری با خود همراه دارد و اکنون شما که با اعتماد به خدا و تکیه بر آیاتی همچون: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ»^{۲۹} این دوران را پشت سر می‌نهد امید است که مذاکرات و پیمان‌برجام همانگونه که در ابتداء فتحی می‌نمود در مقام اجرا و عمل نیز از سوی طرفین با تعهد دنبال شده و برای اسلام، امت اسلامی و نظام اسلامی خیر و برکت و نصرت عزتمندانه و شرافتمندانه را به همراه داشته باشد!

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

با تقدیم احترام؛ مرتضی جوادی آملی

^{۲۹} - سوره روم، آیه ۶۰.

